

به نام لاهورا مزدا



هرچند آخرین پادشاه ساسانی، خسرو پرویز در دورانی حکم راند که در ایران آن روز بحران حاکم بود و در پایان نیز با حمله اعراب شکست خورد و طومار ساسانیان در هم پیچید، اما

نام او و دربارش با افسانه های گوناگون عجین شده است.

عجایب هفت‌گانه بارگاه خسرو پرویز یکی از آنها است.

برخی از آنها واقعی به نظر می‌رسند و برخی دیگر بیشتر به افسانه می‌مانند.

از «هفت گنج» یا عجایب بارگاه خسرو پرویز بارها در منابع مختلف نامی به میان آمده است.

ساسانیان «اثر «کریستین سن» یکی از منابعی است که به این عجایب اشاره کرده است و از گنج « گاو، دستمال نسوز، تاج یاقوت‌نشان، تخت طاقدیس، طلای ممت افشار، گنج بادآورد و شطرنجی از یاقوت و زمرد به عنوان عجایب هفت‌گانه بارگاه پادشاه ساسانی نام برده است.

فردوسی نیز در قصیده ای، از «هفت گنج» خسرو پرویز نام می‌برد.

هندیان بودایی هم به تقلید از «هفت گنج» خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، «هفت گوهر» را ترتیب داده بودند.

ادامه در ادامه مطلب

تعریف هر یک از این شگفتی ها در ادامه مطلب

گنج گاو

بنا به روایتی روزی کشاورزی «غباز» (خیش گاو آهن) را برداشته و به سوی مزرعه حرکت میکند. به مزرعه که می رسد توشه ظهر را زیر درختی می گذارد و با «غباز» به سمت راست مزرعه می رود. تا «غباز» را در زمین فرو می کند متوجه شیئی سخت می شود. با دست شروع به کندن زمین میکند و با ظرف قدیمی برخوردار میکند. آن را بیرون می آورد، و میبیند ظرف پر از سکه هایی است نام اسکندر روی آن حک شده. کشاورز برای نشان دادن حسن نیت خود نسبت به پادشاه (خسرورپرویز) ظرف را نزد او میبرد. شاه فوراً دستور میدهد تا مزرعه را بکنند و ظروف دیگر را از خاک بیرون بکشند. صد کوزه نقره و طلا که مهر اسکندر بر آن حک شده، از خاک بیرون می آورند. خسرو پرویز، این گنجینه را که یکی از عجایب هفت گانه کاخش بود، را نگاه می دارد و یکی از کوزه ها را به کشاورز میدهد. گنج را در جایی از کاخ مخفی میکند و آن را «گنج گاو» می نامد.

دستمال نسوز خسروپرویز

یکی دیگر از عجایب بارگاه خسروپرویز دستمال او بود. شاه بعد از هر غذا خوردن با دستمال، دست های خود را پاک می کرد و چون کثیف و چرب می شد آن را درون آتش می انداخت تا آتش آن را تمیز کند، دستمال پاک می شد ولی نمی سوخت. به احتمال قوی جنس این دستمال از پنبه کوهی بوده است.

تاج یاقوت نشان خسرو پرویز

از دیگر عجایب کاخ او تاج خسرویی بود. تاج خسرو پرویز از مقدار زیادی طلا و مروارید ساخته شده بود. یاقوت های به کار رفته در تاج طوری می درخشید که به جای چراغ در شب از آن استفاده می کردند و یاقوت هایش همه جا را روشن می کرد. زمردهایش چشم افعی را کور می کرد. این تاج آنقدر سنگین بود که زنجیرهایی از طلا را از سقف آویزان کرده بودند و تاج را بر این زنجیرهای طلا بسته بودند، طوری که تاج به هنگام نشستن شاه روی سرش قرار بگیرد و سنگینی تاج را احساس نکند.

تخت طاقدیس بارگاه خسروپرویز

یکی دیگر از عجایب بارگاه خسرو تخت طاقدیس اوست. شکل این تخت مانند طاق بود و جنسش از عاج و نرده هایش از نقره و طلا بود. سقف این تخت از زر و لاجورد بود. صور فلکی، کواکب، بروج سماوی، هفت اقلیم، صورت های پادشاهان، مجالس بزم و شکار، بر این سقف، حک شده بود. روی آن وسیله ای برای تعیین ساعت روز نصب شده بود. چهار یاقوت، هر یک به تناسب یکی از فصول سال دیده می شد. بر بالای آن وسیله ای بود که قطراتی مانند قطرات باران را فرو می ریخت و صدایی رعدآسا به گوش می رسید.

طلای مشمت افشار

خسروپرویز قطعه طلایی اعجاب انگیز داشت که به طلای مشمت افشار یا مشمت معروف بود. این قطعه طلا به اندازه مشمت پادشاه و چون موم نرم بود. این قطعه زر به هر شکلی حالت می گرفت. این قطعه طلا را از معدنی در تبت برای خسرو استخراج کرده بودند و ۲۰۰ مثقال وزن داشت.

گنج بادآورد

گنج بادآورد از عجایب دیگر دستگاه پرویز است. هنگامی که ایرانیان اسکندریه را محاصره کردند، «رومیان ثروت شهر را در کشتی هایی نهادند تا به مکانی امن بفرستند، اما باد به جهت مخالف وزید و کشتی به سمت ایرانیان آمد. ثروت را به تیسفون بردند و «گنج باد آورد» نامیدند.

شطرنجی از یاقوت و زمرد

از عجایب دیگر دستگاه پادشاه ساسانی، شطرنج مخصوصی از جنس یاقوت و زمرد بود

دیگر عجایب منسوب به بارگاه خسرو پرویز

خسرو پرویز شاید از معدود پادشاهانی باشد که از همسرش نیز در برخی از منابع تاریخی به عنوان یکی از عجایب دربار او نامبرده شده است. در تاریخ ثعالبی به جز آنچه که در بالا اشاره شد، از زن او شیرین، قصرش تیسفون، درفش کاویانی، رامشگران دربار ساسانی، اسب خسرو به نام شبیدیز و پیل سفید دربار نیز به عنوان گنج‌های خسرو و عجایب دربار او یاد شده و درباره برخی از آنها توضیحاتی آمده است.

در تاریخ ثعالبی آمده است: «شیرین و خسرو در جوانی دل‌باخته یکدیگر شدند، اما وقتی خسرو به پادشاهی رسید شیرین را فراموش کرد. شیرین که بار دیگر در پی جلب عشق خسرو برآمده بود، روزی در سر راه شکار او قرار گرفت و آتش عشق فراموش شده در دل خسرو روشن شد. او در همان لحظه او را به زنی گرفت. شیرین بعد از راهیابی به کاخ پس از چندی مریم بانوی اول زرتشتیان را «مسموم کرد و خود زن اول دربار شد».

آگاه شدن خسرو پرویز از مرگ شبیدیز توسط باربد

اسب خسرو «شبیدیز» هم از دیگر عجایب کاخ اوست که در تاریخ ثعالبی از آن نامی به‌میان آمده است. خسرو گفته بود اگر کسی خیر مرگ «شبیدیز» را بدهد او را خواهد کشت. هنگامی که «شبیدیز» مرد تنها «باربد» جرات کرد نغمه‌ای را بخواند و در آن خبر مرگ شبیدیز را بدهد. او خواند: «دیگر شبیدیز «!!!!!! نمی‌خواند و نمی‌چرد.» شاه گفت: «مگر او مرده است.» و باربد گفت: «شاه چنین فرماید

باربد» خود نیز از عجایب دستگاه پرویز بود. «سرکس» از خنیاگران دربار که به او حسادت می‌کرد «در فرصتی مناسب او را کشت. خسرو وقتی دانست باربد به دست سرکس کشته شده است دستور قتل «سرکس» را هم داد.

<http://parsiandej.ir>

پارسیان دژ مرجع ایران شناسی